

علل پیدایش نقد جدید*

دکتر سید محمد انوشه

دانشیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه یزد

چکیده:

هدف از نگارش این مقاله توصیف و تحلیل عوامل ظهور نقد جدید است. عواملی چون پیشرفت سریع علم، تحولات قابل ملاحظه اجتماعی، ایستایی ادبیات و نقد ادبی، انقیاد از ارزش های اخلاقی و اجتماعی دوره ویکتوریا (۱۹۰۱ - ۱۸۳۲) به عنوان سدی در راه پیشرفت ادبیات و نقد ادبی، تمرکز بر اولویت نویسنده به جای اولویت متن، یافت های روانشناسی فروید (Freud)، یونگ (Jung) و برگسون (Bergson) و بالاخره نارضایتی گسترده عمومی از وضعیت ادبی قرن نوزدهم، نقادان تصویرگرایی چون تی.ای. هیولم (T.E Hulme) و ازرا پساوند (Ezra Pound) و به دنبال آنها فرمالیستی چون ای.ا.ریچاردز (I.A.Richards) را بر آن داشت تا در نظریات ادبی خود بیشتر به متن توجه نمایند و راه را برای شکوفایی نقد جدید هموار سازند. این مقاله همچنین اصول کلی نقد جدید و محدودیت های آن را بررسی خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: نقد جدید، متن، تصاویر ذهنی، تحلیل روانشناختی، نظریه های ادبی.



در آمریکا و انگلستان قرن بیستم، نقد ادبی گونه های حیرت آوری از نظریات ادبی و تجربی را شامل می شود. عواملی چون کشفیات جدید در علوم روانشناسی، انسان شناسی، جامعه شناسی، اقتصاد و غیره، انقلابی را در شیوه های نقد ادبی به وجود آورد که در نتیجه آن نقد قرن بیستم را کاملاً از نقد قرن نوزدهم متفاوت نمود. منتقدانی چون آی.ا. ریچساردز (I.A. Richard)، تی.اس. الیوت (T.S. Eliot)، اف.آر. لیویس (F.R. Leavis)، ویلیام امپسون (William Empson)، تفسیرهای کاملاً جدیدی را از نظریات نویسندگان قدیمی ارائه نمودند به طوری که اهمیّت یافته های آنان تاکنون ناشناخته مانده است.

در اواخر قرن نوزدهم دو سنت نقد ادبی وجود داشت. از یک طرف سنت نقد ادبی عقلانی، انتزاعی یا علمی که پایه گذار آن ماتیو آرنولد (Mathew Arnold) است و از طرف دیگر سنت نقد ادبی زیبا شناختی، اکسپرسیونیسم که بدعت گذار آن والتر پیتر (Walter Pater) است. در حالی که "آرنولد" هنر را به خدمت زندگی در می آورد، "پیتر" از نظریه "هنر به خاطر هنر" جانبداری می کند. تأثیر نظریه "آرنولد" فراگیر شده و در صحنه ادبی گسترش می یابد (Daiches, P.189, 1992). اگرچه نظریه وی حاوی ایده آلهای متفکرانه و رضایت بخشی است ولی قادر نیست بذره‌های نقد را برای آینده نزدیک بارورسازد.

در اوایل قرن بیستم این دو نظریه نقد ادبی، عمیقاً مورد توجه قرار گرفت و منبع الهامی برای منتقدان انگلیسی و آمریکایی شد (Peck, p.189, 2002). در حالی که در اوایل قرن بیستم هیچ منتقدی وجود نداشت که از خود نظریه جدیدی ارائه دهد، بنابراین نقد ادبی حالت آکادمیک پیدا کرد و بیشتر مورد توجه نخبگان ادبی دانشگاهی قرار گرفت، افرادی همانند جورج سینتوری (George Saintbury)، ادوارد داودن (Edward Dowden)، ا.سی. بردلی (A.C. Bradley)، اولیور التون (O. Elton) دلبویبی. کر (W.B. Ker) و ... قرار گرفت که موشکافانه حقایق را در زمینه زندگی‌نامه، تاریخ و مسائل اجتماعی جمع آوری نموده، آثار نویسندگان را براساس این حقایق مورد ارزیابی قرار دادند. ولی گروه دیگری از این نخبگان ادبی همانند فرنس (Furness) داور ویلسون (Dover Wilson)، گرگ (Gregg) و پولارد (Polard) توجه خود را به اصلاح متن معطوف ساخته، تلاش نمودند تا به تفسیری موثق از متون قدیمی نائل شوند.

اولین منتقد نوآور تی.ای. هیسولم (T.E. Hulme) است که تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر نقد ادبی در سراسر قرن بیستم گذارد. در دیدگاه کلاسیک، مذهبی و حزن انگیز خود، او به همراه اگزیستانسیالیست‌ها بر این باور است که تراژدی حقیقت اصلی زندگی انسان است. این وضعیت ناگوار وجود داشته است و همیشه نیز وجود خواهد



داشت. در این جهان، انسان همیشه رنج برده است و علت این رنج ناشی از نقص او به عنوان موجودی ناقص و فانی است، این در حالی است که خداوند عزّ و جلّ، کامل و جاودان است، به دلیل اینکه انسان موجودی ناکامل است؛ بنابراین الهام به تنهایی نمی‌تواند به حفاظت از شعر پردازد و چون انسان موجودی فانی است، هرگز نمی‌تواند جاودانه باشد، زیرا جاودانگی یکی از صفات ویژه موجودات ماوراء الطبیعه است. بدین طریق "هیولم" (Hulme) هم نظریه های شعر دوره رمانتیک را به عنوان "الهام" (Inspiration) و هم نظریه های "داروینی" (Darwinian) در مورد عقیده به نامحدودیت پیشرفت را رد می‌کند (Tilak, 1999, p.31). بر اساس این نظریه کاملاً ضد رمانتیک و ضد انسان‌گرا، هیولم (Hulme) بر ضرورت نظم و ترتیب تأکید کرد و به عنوان بدعت‌گذار احیای نظریات ادبی کلاسیک به جهان ادب معرفی شد به طوری که، "تی.اس. الیوت" (T.S. Eliot) نیز از نظریات او جانبداری کرد.

"هیولم (Hulme)" تأکید کرد که شعر باید بیان تأثیرات زودگذر مبهم از ذهن شاعر باشد. این مقوله زمانی صورت می‌پذیرد که انعطاف‌پذیری در شعر صورت پذیرد و قالب‌های آن مورد ملاحظه قرار نگیرد. او مقتدرأ از شعر آزاد جانبداری کرد و معتقد بود که شاعر باید ایده‌های خویش را از طریق تصاویر ذهنی شفاف و حقیقی بیان کند، بنابراین نظریات او به صورت منبع الهامی برای شاعران مکتب تصویرگرا (Imagist School) بویژه ازرا پاوند (Ezra Pound) در آمد که استفاده از نگاره واضح را در شعر ضروری می‌دانستند.

بعد از جنگ جهانی اول، انزوای ادبیات انگلیسی شکسته شد و سیل ایده‌ها و تأثیرات ادبیات اروپا در وجود بی‌رمق این ادبیات جاری گردید، به طوری که نه تنها تأثیر عمیقی بر شکوفایی نقد ادبی در انگلستان گذاشت، بلکه این تأثیر بیشتر در نقد ادبی آمریکا نیز تجلی یافت (1996, Sanders, pp.528-44). در اولین گام تأثیر ایده‌های مارکس (Marx) بویژه نظریه نزاع طبقاتی بود که به وضوح در اثر دیوید دیچز (David Daiches) با عنوان « ادبیات و جامعه » (Society And Literature) تجلی یافت.



ولسی از طرف دیگر ایده زیبا شناختی (Aestheticism)، والتر پیتر (Walter Pater) مورد تأیید قرار نگرفت و در نتیجه ادبیات به عنوان یک فعالیت اجتماعی که بازتاب تغییرات اجتماعی و اقتصادی است، مورد توجه قرار گرفت.

تأثیر نظریه اکسپرسیونیستی (Expressionism) "بندتو کروس" (B. Croce) منتقد ایتالیایی نیز کمک شایانی به بازخوردهای تفکر و اندیشه منتقدان جدید و خلق آثار آنان نمود. وی معتقد بود که هنر یک تأثیر است و نقد ادبی شناخت این تأثیر. بنابراین، نظریه وی ارتباط نزدیکی با نظریات مکتب "سوررئالیسم" (Surrealism) دارد که پایه گذاران آن از جمله «آندره برتون» (Andre Breton) معتقد بود که دنیای ضمیر ناهشیار، بیانگر رویاها و تخیلات است و حقیقتی فراتر از دنیای پدیداری دارد. (Guerin, et al, pp.122-134). این تأثیرات به همراه یافته‌های روانشناسی «فروید» (Freud) در خصوص ضمیر ناهشیار تقویت شد. نمونه بارز آن «هملت» (Hamlet) است که براساس نظریه های «عقدۀ ادیپ» (Oedipus Complex) فروید تجزیه و تحلیل و تفسیر شده است.

پیشگام مطالعه نقد جدید، "ریچاردز" (I.A. Richards) است که با نظریات جدید در دو اثر نقادانه و مهم خود "اصول نقد ادبی" (Principles of Literary Criticism) و نقد عملی (Practical Criticism) تأثیرات عمیقی را در نقد ادبی جای گذاشت. رویکرد ریچاردز در نقد ادبی واقع گرا و تجربی است. وی در تحقیق انقلابی خود به منظور تشریح میزان دقت داورها و ارزیابی فرایند مطالعه و بررسی ادبیات، بین تعدادی از دانشجویان خود - که در دانشگاه کمبریج مشغول تحصیل بودند - دوازده شعر ناآشنا توزیع کرد تا آنها را تفسیر کنند. در این پرسشنامه از دادن هرگونه اطلاعات در مورد زندگی‌نامه، تاریخ و زبان شناسی صاحبان اثر اجتناب شده بود. بعد از اینکه دانشجویان اشعار فوق را تفسیر نمودند، "ریچاردز" با استفاده از تجربیات خود و با جمع بندی این مطالعات توانست توضیحات، پیشنهادها، تفاسیر و نتایجی را که در فصل سوم کتاب "نقد عملی" ذکر شده است، به جهان ادب معرفی نماید و نقد ادبی را به شکلی



علمی، حقیقی و کامل در آورد و باب جدیدی در نقد ایجاد کند که تأکید آن بر تجزیه و تحلیل کلام و متن است.

بررسی کتاب "نقد عملی" (Richards, 1929) و کتاب "مفهوم معنی" (Richards & Ogden, 1923) علاقه شدید "ریچاردز" را به تجزیه و تحلیل کلام و متن آشکار می‌سازد. به نظر وی شاعر شعر می‌سراید تا ارتباط برقرار کند و زبان وسیله این ارتباط است. زبان ترکیبی از لغات است، بنابراین اگر بخواهیم معنی یک اثر هنری را درک کنیم باید به بررسی اهمیت معنی لغت بپردازیم که به چهار عامل زیر بستگی دارد:

۱- مفهوم ۲- احساس ۳- آهنگ ۴- هدف

۱- مفهوم: توسط معنای ادبی لغات ارائه می‌شود.

۲- احساس: با عاطفه، رویکردهای عاطفی، اراده، علایق، لذت، شادی و اندوه مرتبط است.

۳- آهنگ: انتقال رویکرد نویسنده به خواننده است. ارتباط نزدیکی بین نویسنده و خواننده وجود دارد که آهنگ منعکس کننده چنین ارتباطی است.

۴- هدف: تأثیری است که نویسنده به وجود می‌آورد که ممکن است آگاهانه و یا غیر آگاهانه باشد و بیان را تعدیل کند. هدف، توجه خاص و تأکید را کنترل کرده و به نظم و ترتیب - شکل می‌بخشد.

کلمات در متن‌های مختلف معانی گوناگونی دارند. بین معنی و احساس وابستگی مشترکی وجود دارد که حتی آوای کلمه نیز باعث برانگیختن احساس می‌شود. این موضوع را می‌توان در چهار گونه مختلف مورد بررسی قرار داد:

اولاً، احساس ممکن است از معنی برخیزد و به وسیله آن هدایت شود، بنابراین، احساس نتیجه درک معناست. ثانیاً، معنی ممکن است از احساس غلیان یافته نشأت گیرد: برای مثال، کلمه فوق‌العاده (gorgeous)، در بررسی اولیه، معنی "فوق‌العاده" دارد که غلیان احساس را مطرح می‌کند. ثالثاً، احساس و مفهوم ممکن است به علت مضمون با یکدیگر مرتبط گردند. یک شعر کامل می‌تواند معنی یک لغت یا عبارتی



را که آن لغت در آن به کار رفته است، از طریق احساس و یا مفهوم به خواننده برساند. احساساتی که باعث مشغول شدن ذهن شده‌اند، امکان استفاده از لغت یا کلمه جدید را محدود می‌کند. این موضوع ممکن است به دلیل مبهم بودن خود کلمات و معنای جدید آنها در حالتی باشد که با احساسات در هم آمیخته می‌شود. بنابراین "ریچاردز" چنین استدلال می‌کند که برای دریافتن معنی و درک احساس، خواندن دقیق متن ضروری و غیر قابل اجتناب است.

رابعاً، وزن و قافیه شعر نیز معنی لغات را تعیین می‌کنند. وزن از تکرار آواهای مخصوص و انتظار تکرار این آواها در ذهن به وجود می‌آید. قافیه، شکل سازمان یافته وزن است. بنابراین، قافیه و وزن، هر دو، جزء لاینفک شعر هستند و معنای مورد استفاده شاعر را در شعر تعیین می‌کنند. تأکید "ریچاردز" بر مطالعه لغات به عنوان ابزار ارتباط و توجه او به اهمیت چهار نوع معنای فرا تصویری آنها در شکل‌گیری علم نقد جدید و پیشرفت آن در قرن گذشته، هم در انگلیس هم و آمریکا، تأثیر بسزایی داشته است. نظریات نقادانه وی که عبارتند از تجزیه و تحلیل کلامی و ساختاری، تفسیر و ارزشیابی یک اثر هنری، باعث گرایش همگان به تجزیه و تحلیل و آزمایش تجربی در نقد ادبی شد (Richards, 1929, pp. 112-82).

به همراه استدلال‌های جذاب ادبی «ریچاردز»، عوامل دیگری نیز که در به وجود آمدن و پیشرفت نقد مؤثر بوده‌اند که عبارتند از:

۱- نارضایتی گسترده از وضعیت ادبی در انگلستان و آمریکا. پیشرفت سریع علم و تکنولوژی و تحولات اجتماعی از یکسو و عدم پویایی ادبیات از سوی دیگر باعث این نارضایتی شد. پیروان ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در دوره ویکتوریا (Victoria) موانع متعددی را در راه پیشرفت نقد ادبی ایجاد کرده بودند. نویسندگان صادقانه علاقه‌مندی خود را به یک رویکرد ادبی مثبت در حل مشکلات نشان دادند. براساس این علاقه، آنها بیش از حد به مخالفت با نظریات منتقدانی پرداختند که به زندگینامه، تاریخ و وضعیت اجتماعی آن دوره نویسنده پرداخته بود. این نارضایتی‌ها



باعث شد تا خطوط فکری جدیدی ایجاد شود و بنیان نقد ادبی جدید را که تأکید آن بر مطالعه و بررسی متن است پایه ریزی کند.

۲- مکتب تصویر گرایی (Imagism) و جانبداران نقد این مکتب نیز تأثیر زیادی در پیدایش نقد جدید داشتند. کتاب "تفکرهاى عمیق" (Speculations) اثر تی.ای. هیولم (T.E. Hulme) به عنوان یکی از مهمترین سندهای نثر در شکل گیری نقد جدید قلمداد می شود. "هیولم" در اثر خود تأکید کرده است که شاعر باید هنر خود را مورد ملاحظه قرار دهد و هدفش ترسیم دقیقی از پندارهایش باشد. تصاویر ذهنی نه تنها تناسب را به دقت مد نظر قرار می دهند، بلکه شالوده‌هایی برای این حسن تناسب به شمار می روند. شعر دارای یک پیچیدگی سازمان یافته است که بدون درک قسمت‌های مختلف، مفهوم کلی از آن حاصل نخواهد شد و هر جزء، تعدیل کننده جزء دیگری است. "هیولم" نتیجتاً بر مطالعه دقیق متن تأکید دارد که یکی از اصول مهم نقد جدید است. "ازرا پاوند" (Ezra Pound) نیز در نامه ای به "هریت منرو" (H. Monroe) در سال ۱۹۱۲ خاطر نشان ساخت که شاعران آمریکایی باید به شعر به عنوان هنری که فنون و ابزار ارتباط آن دائماً در حال تغییر است، بنگرند و اگر خواهان بقای این قالب ادبی هستند باید جنبه های این تحولات را مطالعه نمایند (Weber, 1966, p.235).

۳- پیدایش نقد جدید همچنین مدیون تأثیر نهضت‌های دیگر نقد است. در این خصوص سهم نقد روانشناسی، اگر چه اندک است، ولی تأثیر آن بر آثار منتقدان آمریکایی در نیمه‌های دهه ۱۹۳۰ بسیار زیاد بوده است. یکی از این تأثیرات، نظریه فروید (Freud) در ارتباط با شعر و رؤیا است که علاقه قابل ملاحظه‌ای را در بررسی علمی شعر به وجود آورد. نظریه وی در آثار برجسته‌ای همانند مطالعات روانکاوانه "بروکس" (Brooks) در "محنت مارک تواین" (Ordeal of Mark Twain) به وضوح مشهود است. "اف.سی. پرسکات" (F.C. Prescott) نیز در کتاب خود با عنوان "ذهن شاعرانه" (The Poetic Mind) گزارش مفصلی از نظریات "فروید" را در زمینه سرودن شعر ارائه نمود. به طوری که شور و شعفی گسترده برای به کارگیری نظریات



روانکاوانه او به وجود آمد و تعداد زیادی از آنان از نظریات نیمه آگاه، سرکوب غرایز جنسی، و عقده ادیبی برای تجزیه و تحلیل و تفسیر آثار ادبی استفاده نمودند. ولی به مرور زمان ارزش استفاده از این شیوه نقد کمتر شد. بخصوص زمانی که "برنارد وتو" (Bernard De Voto) در سال ۱۹۳۹ خاطر نشان ساخت که در آثار ادبی و رؤیا، صفات مشترکی وجود دارد ولی هنگامی که این دو مقوله با هم توسط یک منتقد مبتدی مورد استفاده قرار می‌گیرد معمولاً نتیجه‌ای فاجعه‌بار به همراه خواهد داشت (Tilak, 1999, p.37).

۴- رشد سریع صنعت و شهرنشینی بعد از جنگ جهانی اول باعث گسترش بی‌رویه ترکیب زشت شهرها و تاریک اندیشی مردم شد. منتقدان آمریکایی چون «جویل. ای. اسپینگارن» (J. E. Spingarn)، «جان کرو رنسون» (J. C. Ransom)، «آلن تیت» (A. Tate)، «ایور ویتترز» (Y. Winters) و «ویلیام امپسون» (W. Empson) علاقه زیادی را برای رهایی از چنین محیطی که آشفته‌گی تفکر را به همراه داشت، نشان دادند.



پس‌آمد این وضعیت موجب شد تا برای اولین بار «جویل. ای. اسپینگارن» (Joel E. Spingarn) در یک سخنرانی در دانشگاه کلمبیا (Columbia University) واژه نقد جدید را مورد استفاده قرار دهد. بعد از استفاده از این واژه توسط اسپینگارن، جان کرو رنسون (John Crowe Ransom) در سال ۱۹۴۱ میلادی با چاپ کتابی تحت عنوان «نقد جدید» (The New Criticism) چهار منتقد بزرگ معاصر خویش را مورد مطالعه قرار داد و نقد جدید را به دنیای ادبیات معرفی نمود. اگر امروزه نقد جدید به‌عنوان یک مکتب به جهانیان شناسانده شده است، جز تلاش و جانبداری «رنسون» (Ransom) در مراحل اولیه شکل‌گیری آن دلیل دیگری نداشته است. البته منتقدان دیگری نظیر «ویلیام امپسون» (W. Empson)، تی. اس. الیوت (T.S. Eliot)، «آر. پی. بلکمور» (R. P. Blackmur)، «آلن تیت» (A. Tate)، «کلینت بروکمز»

(C. Brooks) و «روبرت پسن وارن» (R. P. Warren) نیز در به ثمر رساندن این مکتب مشارکت داشتند. تعدادی از این منتقدان آسودگی و آسایش را در ادبیات واقعیت‌گریز (Escapist Literature) یافتند که بی اعتبار بود و دیگران نیز جانبداران مکتب نقد جدید بودند که بر مطالعه دقیق اثر هنری تأکید کردند (Bertens, 2001, p.22).

در مکتب نقد جدید بررسی لغات و شیوه به کار بردن آنها در کنش و واکنش یکی بر روی دیگری و نیز نظم و ترتیب از اهمیت خاصی برخوردار است. لغات به همراه معنای ادبی دارای تداعی احساسی و اهمیت نشانه‌شناسی هستند که کاربرد دقیق و تجزیه و تحلیل آنها می‌تواند منجر به معنای کلی شود. در بررسی دقیق لغات و ساختار شعر، نظریه‌های مختلفی را مطرح ساختند. دستیابی به معنای دقیق لغات و کنش و واکنش یک لغت بر روی لغت دیگر در مفهوم بررسی‌های رفتار لغت (word behaviour) «آی. ا. ریچارد» و دسته‌بندی هفت‌گانه ابهام (ambiguity) «ویلیام امپسون» تا اصول ساخت (Principles of Texture) «جان کراو رنسوم» و نظریه تنش‌های (tensions) «آلن تیت» وجود دارد که سبب پیشرفت، جذابیت و محبوبیت نقد جدید شده است.

نقد جدید محدودیت‌هایی نیز دارد که برای اولین بار توسط گروهی از استادان ادبیات دانشگاه شیکاگو مطرح شد. این گروه که نظریات نقادانه تقریباً یکسانی داشتند به نام منتقدان شیکاگو (Chicago Critics) معروف شدند. یکی از مهم‌ترین این منتقدان «رونالد کرین» (Ronald Crane) است. وی مقالات و بررسی‌های نقادانه خود و دیگر منتقدین گروه را به صورت کتابی با عنوان «منتقدان و نقد» (Critics And Criticism) در سال ۱۹۵۲ منتشر کرد. به طور کلی این کتاب به محدودیت‌های نقد جدید می‌پردازد.



در بررسی‌های به عمل آمده، محدودیت‌های نقد جدید به اختصار عبارتند از:

۱- منتقد پیرو نظریات نقد جدید، بیش از حد به تجزیه و تحلیل متن می‌پردازد و این موضوع باعث می‌شود منتقد فراموش کند که شعر یک فرایند کلی است و پرداختن به اجزای آن باعث غفلت زیبایی و جذابیت کل شعر می‌شود.

۲- نقد جدید، متعصبانه، رسیدن به حقیقت را از طریق مطالعه متن می‌پندارد، در صورتی که رویکردهای نقد تاریخی، اجتماعی، روانشناختی و غیره وجود دارند که هر کدام دارای ارزش و اهمیت ویژه‌ای هستند. با استفاده از شیوه‌های مختلف نقد می‌توان به حقیقت کلی شعر دست یافت و نه فقط از طریق بررسی متن: لغات، تصاویر ذهنی، تناقض، طعنه و غیره.

۳- نقد جدید، به بررسی علمی و عینی یک اثر تأکید دارد و واکنش‌های یک منتقد را انکار می‌کند. در صورتی که عناصر درونی و تأثیرات منتقد از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و نادیده گرفتن آنها باعث نقص نقد کامل یک اثر ادبی می‌شود.

۴- تأکید نقد جدید بر بررسی متن می‌تواند کیفیت ادبی یک اثر را بسنجد، درحالی که برای تعیین اهمیت اثر به کارگیری دیگر رویکردها غیر قابل اجتناب و حتی ضروری به نظر می‌رسد. زیرا ادبیات یک قالب هنری است و ارزش‌هایی فراتر از کیفیت ادبی دارد.

۵- نقد جدید ممکن است برای تجزیه و تحلیل یک نوع ادبی (genre) بسیار مفید و مؤثر واقع شود ولی برای نوع دیگری حاصل بی‌حاصل باشد. برای ارزیابی انواع شعر، تکنیک‌های متفاوت مخصوصی وجود دارد که نمی‌توان به طور یکسان از آنان برای بررسی انواع شعر استفاده نمود، برای مثال تکنیک بررسی شعر غنایی (Lyric Poem) را نمی‌توان در شعر حماسی (Epic) استفاده نمود.

۶- نقد جدید موضوعات پیشینه‌ای اجتماعی، زندگینامه‌ای و تاریخی را که ارتباط نزدیکی با تفکر خالق اثر دارد مد نظر قرار نمی‌دهد، در صورتی که اینگونه بررسی‌ها کمک شایانی به ارزیابی تنویر افکار خالق اثر می‌کند.



براین اساس، بنیان‌گذاران مکتب شیکاگو (Chicago School) تلاش نمودند تا نقدی جامع و کلی ارائه نمایند. به طور اجمال «کریین» (Crane) شیوه کثرت‌گرایی (Pluralism) را برای بررسی آثار ادبی معرفی نمود زیرا وی معتقد است که اصول نقد، فرضیه‌ای است و هیچ‌گاه نمی‌توان آن را به عنوان یک مکتب مطلق به حساب آورد.

نتیجه

منتقدان جدید با دیدگاه‌های نقد در زمینه‌های زندگینامه، تاریخ و مسائل اجتماعی مخالف هستند. همچنین دسته‌بندی سنتی ادبیات را در عصرها و گروه‌های متعدد توجیه‌پذیر نمی‌دانند. همه این ملاحظات به عنوان عواملی ظاهری و نامربوط قلمداد شده‌اند و براین اصل تأکید دارند که یک اثر هنری باید فقط بر اساس شایستگی‌هایش مورد ارزیابی قرار گیرد و به آن به عنوان چشمه‌ای از هنر توجه شود. یک قطعه ادبی یا شعر دارای ارزش هنری منحصر به فرد و ثابتی است که در هنگام خلق اثر، هم از خود شاعر و هم از محیط فرهنگی اجتماعی به دور است. تأکید منتقدان و نوآوران نقد جدید بیشتر بر پایه شناخت متن و تجزیه و تحلیل لغت به لغت و تفسیر متون ادبی استوار است. باید توجه داشت که وجود مواردی چون آهنگ شعر، تصاویر مجازی، دانش عروض (نظم شعر) و ساختار کلی آن برای رسیدن به معنای شعر ضروری است و باید مورد ملاحظه قرار گیرد. همچنین لغاتی که در شعر مورد استفاده قرار می‌گیرند باید با توجه به رابطه آنها با صدا و اهمیت احساس و نماد آنها مورد مطالعه قرار گیرند. بنابراین نقد جدید عمدتاً به بررسی متن می‌پردازد.



Bibliography

Bertens, H. 2001. Literary Theory. London and New York: Routledge.

Daiches, D. 1992 A Critical History of English Literature. Vol.IV. New Delhi: Allied Publishers Ltd.

Guerin, L.W, etal. A Handbook of Critical Approaches to Literature. New York: Harper and Row Publishers.

Peck, John and Coyle Martin. 2002. A Brief History of English Literature. New York: Palgrave.

Richards, I.A. 1929. Practical Criticism. London: Routledge.

Richards, I. A .1989. Principles of Literary Criticism. London: Routledge.

Richards, I.A and Ogden. C.K. 1923. The Meaning of Meaning. London: Routledge.

Sanders, A. 1996. The Short Oxford History of English Literature. New York: Oxford University press.

Tilak, R. 1999. New Criticism and New Criticis. India: Rama Brothers.

Weber, B. 1966. Ed. " Letters To Harriet Monroe" in " The Complete Poem and Selected Letters and Prose of Hart Crane. New Youk: Doubleday.

